



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

جلوه‌های حضرات نور

از نگاه مقامات

آیت الله سبحانی، علامه عسکری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت

نویسنده:

محمد جواد سیفی مازندرانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|---|
| ۵ | فهرست |
| ۷ | جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت |
| ۷ | مشخصات کتاب |
| ۷ | اشاره |
| ۱۱ | فهرست مطالب |
| ۱۴ | مقدمه |
| ۱۸ | مسأله وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام |
| ۱۸ | نظریه شیخ طوسی رحمه الله |
| ۱۹ | بررسی موضوع براساس قاعده |
| ۲۲ | در روایات خاصه |
| ۲۲ | بررسی طرق روایت و اسناد آن |
| ۲۹ | دفع اشکال عدم حجیت خبر واحد در عقائد |
| ۳۴ | ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجت علیه السلام |
| ۳۶ | پرسش ها و پاسخ های مبنایی |
| ۳۶ | معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟ |
| ۳۸ | تحقیق فقهی در نصوص مقام |
| ۳۹ | توجیه و حلّ اختلاف نصوص |
| ۴۰ | روایات شناخت حضرت هنگام تشرّف |
| ۴۳ | بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص |
| ۴۳ | دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می شود؟ |
| ۴۵ | یک توجیه غیر وجیه |
| ۴۶ | اشکالی دیگر و جوابی متقن |
| ۴۹ | وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟ |
| ۵۰ | آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟ |

| | |
|----|--|
| ۵۲ | مسجد مقدّس جمکران |
| ۵۴ | سند مسجد مقدّس جمکران |
| ۵۶ | اما کتاب مونس الحزین: |
| ۵۷ | اما کتاب تاریخ قم |
| ۶۱ | ترجمه و شرح خبر جمکران |
| ۶۷ | دستور امام علیه السلام به ذبح بز شفا بخش |
| ۷۲ | بررسی فقهی مضمون روایت |
| ۷۲ | مقتضای تحقیق در این بحث |
| ۷۶ | فهرست آیات و روایات |
| ۷۹ | فهرست مصادر و منابع |
| ۸۱ | درباره مرکز |

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت

مشخصات کتاب

سرشناسه: سیفی علی اکبر، ۱۳۳۵ -

عنوان و نام پدیدآور: جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت / تالیف سیفی مازندرانی.

مشخصات نشر: قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری: ۷۲ ص.

شابک: ۶۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۹۲۳۲-۹

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه:ص. [۷۱] - ۷۲؛ همچنین به صورت زیر نویس.

یادداشت: نمایه.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق. -- غیبت

موضوع: مهدویت -- انتظار

شناسه افزوده: مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره: BP۲۲۴/۴/س ۹۶ ج ۸ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۸۳۵۹۴۴

ص: ۱

اشاره

جلوه های حضرت در عصر غیبت از نگاه فقاہت

تالیف: آیت الله سیفی مازندرانی

ص: ۳

فهرست مطالب

مقدمه

[۷]

مسأله وجود فرزند برای حضرت حجّت علیه السلام

[۹]

ادعای رؤیت و نقل حکم از حضرت حجّت علیه السلام

[۲۷]

مسجد مقدّس جمکران

[۴۵]

فهرست آیات و روایات

[۶۹]

فهرست مصادر و منابع

[۷۱]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الصلاة والسلام على أشرف الأنبياء محمد وآله الطاهرين المعصومين عليهم السلام.

یکی از مهم ترین وظایف روحانیت و عالمان دین، زدودن پیرایه های خرافه از پیکر مقدس دین و مذهب است.

انبیا و پیامبران الهی پیوسته با جهل و خرافه مردمان زمان خود در ستیز بوده اند، تا آنجا که جاهلان و کج اندیشان در اثر لجاجت بر پندارهای بی اساس و کردارهای زشت خود، به اذیت و آزار و حتی قتل پیامبران زمان خود اقدام می کردند.

این روزها از گوشه و کنار ایران اسلامی، شاهد برخی افکار و باورهای غلط و انحرافات اعتقادی هستیم. و اگر به این کج اندیشی ها، پاسخ منطقی و علمی و صحیحی داده نشود، خرافات در عمق فکر مردم ریشه دوانده و موجبات سستی عقاید مؤمنین و وهن دین و مذهب فراهم می گردد.

از این رو، بر اساس احساس وظیفه و در راستای انجام رسالت الهی، بر خود لازم دانستم برخی موضوعات مهم اعتقادی را هرچند گاه مورد بررسی قرار داده و به شبهات پیرامون آن پاسخ تحقیقی ارائه نمایم.

غفران و قبول و توفیق را از درگاه احدیت حق سبحانه و تعالی مسألت دارم.

بیستم ذی القعدة ۱۴۲۹ هـ. ق برابر با ۳۰/۸/۱۳۸۷.

ص: ۸

حوزه علمیه قم

علی اکبر سیفی مازندرانی

ص: ۹

مسأله وجود فرزند برای حضرت حجت علیه السلام

آیا امام زمان علیه السلام دارای فرزند است؟

یکی از مباحث مهم پیرامون امام عصر علیه السلام این است که: آیا حضرت ازدواج کرده و دارای فرزند است؟

نظریه شیخ طوسی رحمه الله

شیخ طوسی در کتاب الغیبه، وجود فرزند را برای امام عصر علیه السلام، به عنوان جانشین و امام سیزدهم نفی می کند.

ایشان می گوید: «فَأَمَّا مَنْ قَالَ: إِنَّ لِلْخَلْفِ وَلِذَا وَأَنَّ الْأُئِمَّةَ ثَلَاثَةَ عَشَرَ، فَقَوْلُهُمْ يَفْسُدُ بِمَا دَلَّلْنَا عَلَيْهِ مِنْ أَنَّ الْأُئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامِ اثْنَا عَشَرَ» (۱).

همان گونه که از ظاهر کلام شیخ طوسی رحمه الله برمی آید، مقصود ایشان نفی اصل وجود فرزند نیست؛ بلکه مقصود ایشان نفی فرزندی به عنوان جانشین حضرت و امام بعد از ایشان می باشد.

به هر حال، این مطلب که آیا حضرت دارای فرزند و ذریه است، از دو جهت باید تحقیق و بررسی شود:

۱ - برحسب مقتضای قواعد و عمومات اولیه.

۲ - برحسب دلالت نصوص خاصه.

ص: ۱۱

۱- ۱. کتاب الغیبه: ص ۱۳۷.

اما از جهت مقتضای قاعده و عمومات شرعیه باید گفت: مقتضای عمومات آیات شریفه قرآن و روایات متواتره، استحباب نکاح است و اینکه ازدواج، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله بوده، و رفتار نبی مکرم اسلام برای همه مؤمنین حتی ائمه معصومین علیهم السلام اسوه و الگو است؛ زیرا خدای تعالی فرمود: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا»^(۱)؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا صلی الله علیه و آله سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می کنند.

و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «النِّكَاحُ سُنَّتِي»^(۲)؛ ازدواج سنت من است.

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین روایت کرده: آن حضرت فرمود: «تَزَوَّجُوا؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي، فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ»^(۳)؛ ازدواج کنید، همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس دوست دارد از سنت من پیروی کند، بداند که ازدواج سنت من است.

و جای هیچ تردید نیست که امام معصوم علیه السلام سزاوارتر از همه مؤمنین در عمل به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله است. و نیز داشتن فرزند از مستحبات است،^(۴)

ص: ۱۲

۱- ۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۲- ۳. بحار الأنوار: ج ۱۰۰ ص ۲۲۰ ح ۲۳.

۳- ۴. وسائل الشیعه: ج ۱۴ من مقدمات النکاح ب ۱، ح ۴.

۴- ۵. وسائل الشیعه: ج ۱۴ ب ۱۵ و ۱۶ من مقدمات النکاح.

و بی شک از مصادیق بارز سنت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. بنابراین، بر اساس آموزه ها و ارزش های دینی و احکام شریعت اسلام، امام عصر علیه السلام باید ازدواج کرده و دارای فرزند باشد.

و اما رخداد غیبت نمی تواند مانع انجام و اقامه این سنت اسلامی شود؛ چون اعتقاد قطعی شیعه بر این است که حضرت گرچه از نظرها غایب و پنهان است؛ ولی مانند سایر مؤمنین، زندگی طبیعی می کند، می خورد و می آشامد و سایر آثار حیات بشری را داراست.

و مسأله ازدواج و داشتن زن و فرزند، با غیبت حضرت منافاتی ندارد؛ چون همان گونه که غیبت خود حضرت به قدرت خدای تعالی و تصرف ولایی حضرت، امری ممکن بلکه واقع بوده و هیچ مانع و محذور عقلی یا شرعی ندارد، همین طور اخفا و پنهان نمودن زنان و فرزندان آن جناب به قدرت خدا و تصرف ولایی حضرت امری سهل است، با اینکه دلیلی بر طولانی بودن عمر زنان و فرزندان حضرت نیست.

در اینجا ممکن است شبهه ای به ذهن برسد، و آن اینکه: در طول بیش از یازده قرن دوران غیبت، به طور عادت باید ازدواج های مکرر - با دفعات زیاد و فرزندان بسیار - را برای آن حضرت ملتزم شویم، و این امر به طور طبیعی آشکار گشته و سبب شناخته شدن همسران و فرزندان حضرت می شود، در حالی که اثری از همسران و فرزندان حضرت مشاهده نشده

است، مگر از بعضی منابع غیر موثق که برای اثبات این موضوع کافی نیست؛ زیرا چنین امر مهم - با این تعداد زیاد - به یقین در حدّ اشتهار رسیده، و یا لا اقل از طرق متعدد معتبر نقل می گشت.

ولی از این اشکال، به دو گونه می توان پاسخ داد:

۱ - آنچه مستحبّ است اصل ازدواج می باشد، که با انجام یک بار تحقق می یابد، و در این صورت، مخالفت با سنّت صدق نمی کند. و ممکن است تکرار آن به خاطر مانع و محذور مذکور انجام نشود، و با این روش، هم عمل به سنّت شده و هم این محذور دفع می گردد.

۲ - همان گونه که غیبت و مستور بودن خود حضرت، امر غیرعادی است، هیچ مانعی ندارد که عیال و فرزندان حضرت هم به گونه ای غیرعادی مستور بوده باشند.

۳ - جای انکار نیست که اغلب مردم، نسب اوّل خود را به صورت دقیق نمی دانند و بیشتر تا چند پشت نزدیک نسب خود را آگاهند، چه بسا ساداتی که سیادتشان مخفی شده است. و نیز هیچ بُعدی ندارد که حضرت به صورت ناشناس در منطقه ای ازدواج نموده باشد، و پس از مدّتی، به صورت نامعلومی پنهان شده باشد.

در هر حال، هیچ مانع و محذور عقلی و وقوعی برای اصل ازدواج و فرزندان بودن حضرت نیست.

از روایات خاصه نیز استفاده می شود که حضرت دارای فرزند است. در اینجا به برخی از روایات اشاره می کنیم:

۱ - روایتی به چند طریق از امام رضاعلیه السلام نقل شده است که آن حضرت در دعایش برای امام زمان علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسِيرُ بِهِ نَفْسُهُ»؛ (۱) خدایا! آنچه را که مایه روشنی چشم و خوشحالی امام عصرعلیه السلام شود، برای خودش و خانواده و فرزندان و نسل آن حضرت و نیز همه پیروان و کارگزارانش ارزانی دار.

دلالت این کلام، بر وجود فرزند برای حضرت حجت علیه السلام واضح است؛ زیرا دعای امام رضاعلیه السلام نسبت به امام عصرعلیه السلام، همان گونه که دلالت بر قطعیت و مسلم بودن وجود خود حضرت دارد، دلالت آشکار بر قطعیت وجود خانواده و فرزندان و... برای آن حضرت دارد.

بررسی طرق روایت و اسناد آن

این روایت از چند طریق نقل شده است:

الف) سید بن طاووس رحمه الله به سندش از شیخ طوسی، از امام رضاعلیه السلام روایت کرده که فرمود: «اللَّهُمَّ فَصِّلْ - عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ، وَأَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسِيرُ بِهِ نَفْسُهُ»؛ (۲)

ص: ۱۵

۱- ۶. جمال الاسبوع، ص ۳۰۹.

۲- ۷. همان: ص ۳۱۲.

ب) محمد بن المشهدی در مزار از تویع ناحیه مقدسه چنین روایت کرده است: «اللَّهُمَّ وَصِّلْ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُحِبِّي سَيِّدَتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَشَبَابِهِ وَرَعِيَّتِهِ وَخَاصَّتِهِ وَعَامَّتِهِ... مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ» (۱). وجه دلالت این کلام بر مطلوب این است که داشتن نسل و ذریه فرع بر داشتن فرزند و در طول آن است.

ج: شیخ طوسی رحمه الله همین دعا را به سندش از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده است، متن کلام شیخ چنین است: «روی یونس بن عبد الرحمن، أن الرضا عليه السلام كان يأمر بالدعاء لصاحب الأمر بهذا: «اللَّهُمَّ اذْفَعْ عَنِّي وَلِيَّكَ وَخَلِيفَتِكَ وَحُجَّتِكَ عَلَى خَلْقِكَ وَلِسَانِكَ الْمُعَبَّرِ عَنْكَ، النَّاطِقِ بِحُكْمِكَ وَعَيْنِكَ النَّاطِرَةِ بِأَذْنِكَ... اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَذُرِّيَّتِهِ وَأُمَّتِهِ وَجَمِيعِ رَعِيَّتِهِ مَا تَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَتَسُرُّ بِهِ نَفْسُهُ» (۲).

ص: ۱۶

۱- ۸. المزار، ص ۶۶۹؛ وأما مؤلفه ظاهراً أنه الشيخ محمد بن جعفر المشهدی نقل عنه في الوسائل. و ذکر فی الخاتمه {الوسائل ج ۲۰، ص ۴۸} : كتاب المزار لمحمد بن المشهدی من جمله الكتب المعتمده التي نقل عنها بالواسطة، ولكنه لم يذكر واسطته إليه، إنما أنه قال في أمل الآمال: الشيخ محمد بن جعفر المشهدی، كان فاضلاً محدثاً صدوقاً، له كتب يروى عن شاذان بن جبرئيل القمي. (أمل الآمال، القسم الثاني ص ۲۵۳، الطبعة الأولى النجف الأشرف). و قد صرح في مقدمه الكتاب باعتبار جميع رواياته بقوله: «فإني قد جمعت في كتابي هذا من فنون الزيارات للمشاهد، وما ورد في الترغيب في المساجد المباركات والأدعية المختارات وما يدعى به عقيب الصلوات وما يناجى به القديم تعالى من لذيذ الدعوات في الخلوات وما يلجأ إليه من الأدعية عند المهمات مما اتصلت به ثقاه الرواه إلى السادات. (كتاب المزار ص ۲۷ / خاتمه المستدرک: ج ۲ ص ۴۵۱).

۲- ۹. مصباح المتهجد للشيخ الطوسي: ص ۴۰۹ - ۴۱۰ ح ۵۳۵ / ۱۴۵.

و احتمال اینکه مقصود دعا درباره خود امام رضا علیه السلام یا سایر ائمه علیهم السلام باشد، با سیاق عبارت سازگار نیست، علاوه بر اینکه یونس بن عبد الرحمن این دعا را درباره صاحب الأمر علیه السلام تلقی کرده است، و مقصودش از صاحب الأمر، ظاهراً امام عصر علیه السلام است.

البته شیخ عباس قمی نیز در مفاتیح الجنان، این دعا را با عین متن مزبور، در ادامه دعای عهد از شیخ طوسی - به طریق یونس بن عبد الرحمن - نقل کرده است.

در اعتبار سند این دعا و صحت آن، جای هیچ تردید نیست؛ زیرا طریق شیخ گرچه در «مصباح المتهجد» نقل نشده است؛ ولی سید بن طاووس چند طریق معتبر تا شیخ طوسی و از ایشان به امام رضا علیه السلام یک طریق معتبر نقل کرده، و نیز به وجود چند طریق دیگر اشاره کرده است.

ایشان می گوید: «حدّثنی الجماعه المذین - قدّمْتُ ذَکرهم - فی عدّه مواضع من هذا الكتاب یاَسنادهم إلی جدّی أبی جعفر الطوسی - تلقاه الله جلّ جلاله بالأمان والرضوان یوم الحساب -، قال: أخبرنا ابن أبی الجیّد، عن محمد بن الحسن بن سعید بن عبد الله والحمیری وعلی بن إبراهیم ومحمد بن الحسن الصفّار، کلّهم عن إبراهیم بن هاشم، عن إسماعیل بن مولّد وصالح بن السندی، عن یونس بن

عبد الرحمن. و رواه جدیّ أبی جعفر الطوسی فیما یرویه، عن یونس بن عبد الرحمن بعدہ طرق ترکت ذکرها کراهیة للإطالة فی هذا المكان» (۱).

وثاقت رجال این سند در همه طبقات جای کلام نیست، مگر اسماعیل بن مولد که مجهول الحال بوده، بلکه نام او در جوامع رجالی نیامده است؛ ولی در طبقه ایشان راوی دیگری است، و او صالح بن سندی است، گرچه ایشان دارای توثیق خاص نیست؛ ولی دارای کتاب روایی بوده و از راویان مشهور و معروف است. و علاوه بر این، در سند کامل الزیارات نیز واقع شده است.

و راویان معروف اگر قدح و جرحی در مورد آنان وارد نشده باشد، از نظر ما روایت آنان معتبر است؛ چرا که با توجه به معروفیت و فراوانی روایات آنان، اگر ضعفی در آنان بود، حتماً بزرگانی مثل ابن غضائری - که روش آنان، جرح راویان به کمترین بهانه است - به آن اشاره می کردند. البته ما از این مبنا و وجه اعتبار و دلیل آن در کتاب مقیاس الرواه به طور مشروح و مفصل بحث و اثبات کرده ایم (۲).

و صالح بن سندی از این دسته است؛ چون با توجه به معروفیت وی قدح و جرحی در مورد ایشان نرسیده است. علاوه بر این، در طریق کامل الزیارات واقع شده و مشمول توثیق عام ابن قولویه می باشد. با اینکه ابن طاووس رحمه الله از وجود چند طریق دیگر هم خبر داده است.

ص: ۱۸

۱- ۱۰. جمال الاسبوع: ص ۳۰۷.

۲- ۱۱. مقیاس الرواه فی کلیات علم الرجال: ص ۱۵۱.

علاوه بر این، براساس قاعده «تبدیل سند»، تمام روایات شیخ طوسی رحمه الله از یونس بن عبد الرحمن تصحیح می شود. و ما از این قاعده نیز به طور مفصل در کتاب «مقیاس الرواه» بحث کرده ایم. (۱)

بنابراین به مقتضای قواعد و عمومات و نیز به دلیل نص معتبر، حضرت ازدواج کرده است و دارای فرزند و ذریه می باشد.

۲ - روایت مفصل بن عمر از امام صادق علیه السلام که فرمود: «إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيِّتَيْنِ: إِحْدَاهُمَا تَطُولُ حَتَّى يَقُولُ بَعْضُهُمْ: مَاتَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ قُتِلَ، وَيَقُولُ بَعْضُهُمْ ذَهَبَ حَتَّى لَا يَبْقَى عَلَى أَمْرِهِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِلَّا نَفْسٌ يَسِيرٌ، لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلَا غَيْرُهُ إِلَّا الْمَوْلَى الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ»؛ (۲) همانا برای صاحب این امر (یعنی امام عصر علیه السلام) دو مرحله غیبت است. یکی از این دو غیبت تا حدی طولانی می شود، که برخی می گویند: امام عصر علیه السلام فوت کرده است، و برخی می گویند: حضرت را کشته اند. و بعضی می گویند: حضرت رفته و ناپدید و متواری شده. تا اینکه تعداد کمی از اصحاب حضرت بر اعتقاد به غیبت او باقی می مانند، حتی کسی از فرزندان حضرت و سایر افراد از مکان و جایگاه او اطلاع ندارند، مگر آن کسی که کارگزار حضرت و متصدی انجام فرامین او است.

ظاهراً کسی که مباشر انجام امور و مجری دستور امام زمان علیه السلام است،

ص: ۱۹

۱- ۱۲. مقیاس الرواه فی کلیات علم الرجال: ص ۲۴۵ - ۲۶۰.

۲- ۱۳. بحار الأنوار: ج ۵۲ ص ۱۵۲ / کتاب الغیبه للشیخ الطوسی: ص ۱۰۲.

حضرت خضر علیه السلام می باشد، که پیوسته با او است. همان گونه که در موثقه ابن فضال از امام رضا علیه السلام روایت شده است که فرمود: «إِنَّ الْخَضَرَ شَرِبَ مِنْ مَاءِ الْحَيَاةِ، فَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ حَتَّى يُنْفَخَ فِي الصُّورِ... وَإِنَّهُ لِيَخْضُرُ الْمَوَاسِمَ فَيَقْضِي جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ، وَيَقِفُ بِعَرَفَةَ فَيُؤَمِّنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، وَسَيُؤْنَسُ اللَّهُ بِهِ وَخَشَاهُ قَائِمًا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي غَيْبَتِهِ وَيَصِلُ بِهِ وَخَدَّتَهُ»؛ (۱) حضرت خضر نبی علیه السلام از آب حیات نوشید، لذا نمی میرد و تا صور اسرافیل زنده است... و ایام حج حاضر می شود و مناسک حج را انجام می دهد و در عرفه وقوف کرده و به دعای مؤمنین آمین می گوید. و خدای تعالی خضر علیه السلام را همدم و انیس تنهایی امام زمان علیه السلام قرار داده و با رفاقت او وحشت و تنهایی حضرت را به انس و الفت تبدیل می کند.

در هر حال، آنچه که در روایت صحیحه یاد شده مورد استشهاد است، این فقره از کلام امام صادق علیه السلام است که فرمود: «لَا يَطَّلِعُ عَلَى مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ».

این جمله، اولاً: صریح در این معناست که امام زمان علیه السلام ازدواج کرده و دارای فرزند است.

و ثانیاً: کسی از فرزندان حضرت از جایگاه و مکان ایشان اطلاع ندارد.

با این نکته دوم، اشکال منافات ازدواج امام عصر علیه السلام و فرزنددار بودن ایشان با مسأله غیبت مرتفع است؛ زیرا در این روایت تصریح شده که کسی

ص: ۲۰

از فرزندان حضرت، از جایگاه و مکان ایشان اطلاع ندارد، و عدم اطلاع فرزندان حضرت از جایگاه ایشان یک امر طبیعی و عادی است، و همین طور همسر یا همسران حضرت.

و اما از جهت سند ضعیف است؛ زیرا عبد الله بن المستنیر در سند این روایت واقع شده و ایشان مجهول الحال است، علاوه بر این محمد بن سفیان البزوفری - واسطه بین شیخ طوسی و احمد بن ادریس - نیز مجهول الحال است.

و اشکال مهم تر، متن این روایت است که شیخ طوسی رحمه الله در اوایل کتاب الغیبه از مفضل بن عمر همین روایت (۱) را نقل کرده است؛ ولی به جای «لا یطلع علی موضعه أحد من ولده» جمله «لا یطلع أحد علی موضعه وأمره» آمده است.

و همچنین این خبر را شیخ جلیل، محدث اقدم محمد بن ابراهیم نعمانی به طریق دیگری از مفضل بن عمر روایت می کند، و به جای فقره مزبور، جمله: «لا یطلع علی موضعه أحد من ولی» (۲) آورده است.

بنابراین فقره مزبور به سه گونه نقل شده است و قطعاً دو گونه آن خلاف واقع بوده، و گونه مطابق واقع نامعلوم است.

بر این اساس، این روایت از جهت سند و دلالت ناتمام است.

۳ - شیخ صدوق و شیخ طوسی به سند صحیح از عقبه بن جعفر از امام رضا علیه السلام نقل کرده اند که فرمود: «إنّ صاحب هذا الأمر لا یموت حتی یری ولده من بعده». (۳)

ص: ۲۱

۱- ۱۵. کتاب الغیبه: ص ۴۱.

۲- ۱۶. کتاب الغیبه للنعمانی: ص ۱۷۲.

۳- ۱۷. کمال الدین ج ۱ ص ۲۲۰ ح ۲۳ / کتاب الغیبه ص ۲۲۲ ح ۱۸۴.

البته سند این حدیث ضعیف است؛ چون عقبه بن جعفر فاقد توثیق و سایر قراین و شایستگی است. و از جهت دلالت به اطلاقی، دلالت دارد که امام عصر علیه السلام دارای فرزند بوده و تا قبل از وفات یا شهادت فرزند خود را می بیند. البته این منافات با این معنا ندارد که حضرت بعد از ظهور دارای فرزند شود.

و با این احتمال، این روایت هم از جهت سند و دلالت ناتمام است.

و عمده دلیل بر مطلوب، همان روایت اول شیخ در مصباح است و بقیه روایات صلاحیت تأیید دارند.

در هر حال، چون مسأله ازدواج و اصل فرزندان بودن امام معصوم مطابق سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و امری مسلم و ثابت است، با مسأله غیبت منافات ندارد؛ لذا پذیرش و اعتقاد به این مسأله بر اساس قاعده و مطابق عمومات کتاب و سنت بوده، و نیز روایات خاصه بر آن دلالت دارند.

دفع اشکال عدم حجیت خبر واحد در عقائد

گاهی در اعتبار این حدیث و مانند آن در باب اعتقادات خدشه می شود که خبر واحد در غیر احکام شرعی فرعی حجّت نیست؛ ولی این مناقشه از وجاهت علمی برخوردار نبوده و خلاف مقتضای تحقیق است.

توضیح اینکه: بی تردید نسبت دادن اصلی از اصول اعتقادی به شارع مقدس، بدون دلیل عقلی یا شرعی جایز نیست؛ زیرا مصداق افتراء و دروغ

بستن به خدا و رسول است. و این مطلب به دلیل آیه شریفه: «قُلْ ءَاَللّٰهُ اٰذِنٌ لَّكُمْ اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ» (۱) می باشد.

وجه دلالت این آیه، قرینه مقابله و قاعده «التفصیل قاطع للشک و نافی للشقّ الثالث» است و این یکی از قراین محاوریه عقلاییه - یعنی قراینی است که عقلا در گفتار و محاوراتشان آن را به کار گرفته و بر آن تکیه می کنند - و موجب انعقاد ظهور برای کلام است.

بیان مطلب اینک: ظاهر این آیه، دوران امر بین اسناد و اخبار به اذن الله و بین افترا بر خدای تعالی است؛ به این معنا که اسناد هر خبر به خدای تعالی، در صورتی که بدون حجّت شرعیه و اذن خدای تعالی باشد، از نظر شارع داخل در افترا و دروغ بستن به خدای تعالی می باشد؛ بنابراین اگر اذن شارع به دلیل عقلی و یا شرعی - در مورد اسناد و نسبت دادن اصلی از اصول، یا حکمی از فروع به شارع - ثابت بوده باشد، از دایره دروغ و افترا خارج است.

و همان گونه که دلیل عقل در عقلیات حجّت شرعیه است، امارات شرعیه هم در توقیفیات حجّت بوده و مجوّز نسبت دادن اصول و فروع توقیفی به شارع است.

بر این اساس، کلیه عقاید توقیفیه به امارات معتبره مثل خبر صحیح - گرچه از اخبار آحاد باشد - ثابت می شود و انکار آن جایز نیست، و مصداق

ص: ۲۳

ردّ کلام امام و نبی و در نتیجه ردّ و انکار کلام خدای تعالی می باشد؛ چون حضرات معصومین علیهم السلام از خود حکم یا اصلی را تشریح ننموده و از آن خبر نمی دهند؛ بلکه همه دستورات و احکام و اخباری که از آنان صادر می شود، از جانب خداست.

و از طرفی، ادله اعتبار و حجّیت خبر واحد به اطلاق و عموم شامل همه اخبار می شود و فرقی بین احکام فرعیه و اصول یا فروع اعتقادیه نیست، مگر در ضروریات دین؛ چون که پایه و رکن و اساس دین است، باید ثبوت آن یقینی بوده باشد؛ مانند اصل توحید و نبوت و امامت و معاد، که از آنها به اصول اعتقادات تعبیر می شود.

و آما در غیر ضروریات اعتقادیه، کلیه عقاید توقیفیه قابل اثبات به خبر واحد معتبر بوده، و التزام به آن لازم و انکار آن جایز نیست.

علاوه بر این، کلام امام معصوم در - خبر واحد معتبر - موضوعات خارجی مثل وجود فرزند و خانواده برای امام عصر علیه السلام، بی تردید حجّت و واجب الالتزام است؛ چون امام معصوم دارای عصمت بوده و مصون از هر گونه خطا و گناه است، و برای وجوب التزام کافی است که سند خبر واحد از نظر قواعد و موازین علم رجال صحیح و معتبر بوده باشد.

تخصیص عمومات حجّیت خبر واحد، به خصوص موارد احکام فرعیه فقهیه نیز، یک ادّعای بدون دلیل بوده و دارای هیچ وجه و جیهی نمی باشد.

بنابراین، دو شرط برای شمول این عمومات لازم است:

۱ - مورد قیام خبر از توقیفیات بوده باشد، و عقل حکمی در مورد آن نداشته باشد.

۲ - موضوع خبر از قبیل ضروریات دین یا مذهب نبوده باشد.

و در صورت حصول این دو شرط، هیچ مانع و رادعی از شمول ادله حجیت خبر واحد نیست؛ چه اینکه از قبیل عقاید باشد یا تاریخ یا موضوعات خارجی، و یا از قبیل احکام فرعیه شرعیه عملیه.

در این باره، ما در دو کتاب «البراهین الواضحه» و «دروس تمهیدیه»^(۱) به تفصیل بحث کرده ایم و کلام علامه طباطبایی رحمه الله را - که منکر حجیت خبر واحد در غیر احکام شرعیه است - مورد نقد و مناقشه قرار داده ایم. و نیز به نصوص متعدّد و معتبر استشهد نمودیم که اهل تحقیق می توانند به این دو کتاب مراجعه کنند.

خلاصه اینکه: حجیت خبر واحد صحیح و معتبر برای اثبات موضوعات خارجی مثل وجود اهل و عیال و فرزند برای امام عصر علیه السلام جای هیچ گونه تردید نبوده، و ثبوت آن مانعی در التزام به این مطلب نیست. و اما رخداد غیبت کبری نیز منافاتی با تحقق این امر ندارد. و ما در ابتدای بحث، از این اشکال پاسخ داده ایم.

ص: ۲۵

۱- ۱۹. البراهین الواضحه: ج ۱، ص ۱۹ - ۲۴ / دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریّه: ج ۱، ص ۲۲۵ - ۲۳۱.

در زمان غیبت کبری بسیاری ادّعی رُؤیت امام عصر علیه السلام و نقل دستور و حکم، و بعضی سفارشات خاص و عام از آن حضرت کرده اند.

در این قسمت از نوشتار، به طرح برخی پرسش ها و پاسخ آنها در این زمینه می پردازیم.

پرسش ها و پاسخ های مبنایی

در اینجا به طرح برخی پرسشهایی می پردازیم که پاسخ آنها مبنای فقهی و شرعی مباحث این کتاب است. از این رو، تعبیر پرسش ها و پاسخ های مبنایی را عنوان این مبحث قرار داده ایم.

معیار مشروعیت اسناد بنای مسجد یا عبادت خاص به دستور امام زمان چیست؟

ملاک مشروعیت عبادت خاص یا بنای مسجد به امر امام زمان علیه السلام دو چیز است:

۱ - دستور به آن عبادت یا عمل خاص در روایتی آمده باشد با اثبات اسناد به طریق معتبر بر اساس قواعد علم رجال؛ با اتصال السند بنقل ثقة عن ثقة إلى المعصوم، من دون قطع ولا إرسال ولا اختلاف فی الطبقة. و ما در

ص: ۲۹

کتاب «مقیاس الروایه» و «مقیاس الرواه» به طور مفصل و استدلالی از این قواعد بحث کرده ایم. اهل تحقیق می توانند مراجعه کنند.

۲ - عدم محذور شرعی و فقهی به اینکه خلاف ضرورت مذهب نبوده و با تسالم فقهای شیعه منافات نداشته باشد.

آیا ادعای رؤیت و اخذ دستور از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری مشروعیت دارد؟

ادعای رؤیت امام زمان علیه السلام اگر متضمّن نقل حکم یا امری از امور شرعی فقهی تکلیفی بوده باشد، به گونه ای که در شأن نواب خاصّ حضرت است - یعنی با ادعای ارتباط با حضرت در عصر غیبت کبری - به یقین ممنوع و حرام، و مدعی آن با التفات به مسأله اگر اصرار کند از عدالت خارج و فاسق است؛ چون به اتفاق نصّ و فتوی، ادعای نیابت خاصّه در عصر غیبت کبری منع و نهی شده و امر به تکذیب آن شده است.

گرچه در نصوص معتبره، مطلق ادعای مشاهده، منع و تحریم و امر به تکذیب آن شده است؛ ولی مقتضای جمع بین نصوص تحریم و تکذیب رؤیت و بین نصوص مستفیضه، بلکه متواتره ای که بر وقوع مشاهده حضرت و نقل دستور و حکم از ایشان دلالت دارد، تحریم و تکذیب نقل حکم شرعی و اخذ دستور در امور شرعی از حضرت به گونه ای که در شأن نواب خاص می باشد.

ص: ۳۰

مناسب است در اینجا بعضی از روایات مربوط به دیدار حضرت، نقل شود:

دسته اول: نصوصی که مشاهده حضرت ولی عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری را مطلقاً تحریم و منع و تکذیب می کند.

مثلاً توقیع مبارک حضرت که به دست سمی - چهارمین و آخرین نایب خاص امام عصر علیه السلام - رسیده است.

در این توقیع شریف حضرت فرمود: «یا علی بن محمد السمی! (۱) أعظم الله أجر إخوانك فيك؛ فإنك ميت ما بينك وبين سته أيام. فاجمع أمرک ولا- توص إلى أحد، فيقوم مقامك بعد وفاتك. فقد وقعت الغيبه التامه، فلا ظهور إلا بعد إذن الله - تعالى ذكره - و ذلك بعد طول الأمد وقسوه القلوب وامتلاء الأرض جوراً. و سيأتي لشيعة من يدعي المشاهده. ألا فمن ادعى المشاهده قبل خروج السفيناني و الصيحه، فهو كذاب مفتر. ولا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم» (۲).

این توقیع شریف را همه اصحاب و محدثین از قدما و متأخرین نقل کرده اند.

علامه مجلسی در توجیه این حدیث می گوید: «لعله محمول علی من يدعی المشاهده مع النيايه و إيصال الاخبار من جانبه عليه السلام إلى الشيعة علی مثال

ص: ۳۱

۱- ۲۰. بالسين المهمله المفتوحه و الميم المضمومه، قاله العلامة في إيضاح الاشتباه: ص ۲۲۱ رقم ۴۰۱.

۲- ۲۱. بحارالانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱ / کمال الدین للصدوق ص ۵۱۵ / کتاب الغيبه لشيخ الطائفة ص ۲۴۲ / الاحتجاج ج ۲ ص ۲۹۷.

السفراء لثلاً ينافي الأخبار التي مضت و ستأتى فيمن رآه عليه السلام، والله يعلم» (۱).

دسته دوّم: روایات و اخبار مستفیضه ای که شیخ طوسی در کتاب الغیبه (۲) و علامه مجلسی در بحار (۳) و سایر محدّثین و علما در کتب حدیث نقل کرده اند، این نصوص دلالت بر این معنا دارد که اولیا و ابرار و مؤمنین و علمای بسیاری در مقاطع مختلف زمان غیبت کبری به محضر حضرت بقیه الله علیه السلام رسیده و سفارشات از ایشان دریافت کرده اند. شاید بتوان تواتر معنوی این دسته اخبار را ادعا کرد.

شیخ الطائفه درباره این دسته از اخبار می گوید: «وأما ما روى من الأخبار المتضمنه لمن رآه - وهو لا يعرفه، أو عرفه فيما بعد -، فأكثر من أن تُحصى غير أنّا نذكر طرفاً منها»؛ (۴) و اما روایاتی که شامل امکان رؤیت حضرت صاحب الأمر - چه با شناخت، چه بدون شناخت در آن لحظه - بیشتر از آن است که شمارش شود و ما برخی از آنها را ذکر می کنیم.

توجیه و حلّ اختلاف نصوص

البته بین این دو طایفه از روایات می توان به دو گونه جمع کرد:

توجیه اول: توقیع شریف حمل بر مشاهده همراه با دعوی سفارت و نیابت خاصّه و یا اخذ احکام و دستورات شرعی بوده باشد، همان گونه که علامه مجلسی رحمه الله به آن اشاره کرد.

ص: ۳۲

۱- ۲۲. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۱.

۲- ۲۳. الغیبه: ص ۱۵۲.

۳- ۲۴. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۱۵۹ - ۱۸۰.

۴- ۲۵. کتاب الغیبه: ص ۱۵۲.

توجیه دوّم: کسانی که به محضر مبارک حضرت مشرف شدند، هرگز حضرت را نشناختند، و یا در حال ملاقات متوجه نشدند؛ ولی بعد از ملاقات شناختند. این توجیه را بعضی گفته اند؛ ولی بنده آن را در کلمات محدّثین و فقهای بزرگ شیعه در جمع بین نصوص مقام ندیده ام.

البته عنوان این باب در کلام شیخ طوسی، اشاره ای به این می تواند داشته باشد. ایشان فرمود: «وَأَمَّا مَا رَوَى مِنَ الْأَخْبَارِ الْمُتَضَمِّنَةِ لِمَنْ رَأَاهُ وَهُوَ لَا يَعْرِفُهُ أَوْ عَرَفَهُ فِيمَا بَعْدَ، فَأَكْثَرُ مِنْ أَنْ تَحْصِيَ غَيْرَ أَنَا نَذَكَرَ طَرَفًا مِنْهَا»؛^(۱) ولی عنوان این باب را نمی توان شاهد جمع بین نصوص دانست، گرچه از مقایسه عنوان باب تویح و این باب و قرینه مقامیه، شاید بتوان این وجه را محمل دو طایفه دانست؛ ولی این توجیه مخالف اخبار مستفیضه ای است که دلالت بر شناخت حضرت هنگام ملاقات دارد.

روایات شناخت حضرت هنگام تشرّف

از روایات و اخبار بسیاری (فوق حدّ استفاضه) استفاده می شود که: تشرّف یافتگان محضر امام عصر علیه السلام حضرت را هنگام تشرّف شناخته اند و شناخت حضرت هنگام تشرّف مورد تأیید و تجویز شارع اقدس است.

این روایات را به دو دسته می توان تقسیم کرد:

دسته اوّل: اخبار معتبر بسیاری که حکایت از رخدادهای ملاقات

ص: ۳۳

حضور فقها و شیعیان خالص با امام عصر علیه السلام دارد، به گونه ای که حضرت را هنگام تشرّف و ملاقات شناخته اند و دستور خاص و پیام های اخلاقی و ارشادات گوناگون از حضرت دریافت کردند.

البته ما در اینجا، فقط به برخی از این خبرها اشاره می کنیم:

۱ - روایت تشرّف یافتن حسن بن مثله جمکرانی با امام عصر علیه السلام و دریافت دستور بنای مسجد مقدّس جمکران و باز ستاندن محصول چندساله زمین وقفی از حسن بن مسلم و دستور نماز نافله امام زمان علیه السلام، که در همین کتاب، این ماجرا را به طور مستند و مفصّل نقل می کنیم.

۲ - ملاقات علی بن مهزیار با امام عصر علیه السلام، که هنگام تشرّف حضرت را شناخت و نکات و پیام هایی را از حضرت دریافت کرده است.

این روایت را مرحوم شیخ صدوق رحمه الله از مشاهیر روات در کتاب کمال الدین و نیز شیخ طوسی رحمه الله به سندش در کتاب الغیبه نقل کرده است. (۱)

۳ - ملاقات سید بحر العلوم با امام عصر علیه السلام در مسجد اعظم کوفه، که این تشرّف با شناخت و مکالمه همراه بوده و میرزای نوری به سند صحیح و معتبر در کتاب جنّه المأوی نقل کرده است. (۲)

۴ - ملاقات شیخ زاهد عابد شمس الدین با صاحب الأمر علیه السلام که در حین ملاقات حضرت را شناخت و به دست مبارک او شفا گرفت. (۳)

ص: ۳۴

۱- ۲۷. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۳۲ / کتاب الغیبه: ص ۳۲.

۲- ۲۸. بحار الانوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴ حکایت نهم.

۳- ۲۹. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۷۰ ح ۵۵.

۵ - ملاقات شیخ زاهد کوفی با حضرت در مسجد جعفری همراه با شناخت و سؤال و جواب. (۱)

و اخبار و قضایای بسیار دیگری در کتب احادیث و جوامع روایی و کتاب های ویژه تشریف یافتگان محضر حضرت صاحب الامر نقل شده است، و اینجا مجال ذکر آنها نیست.

دسته دوم: در روایات معتبر وارد شده است که در غیبت کبری برخی از شیعیان خاص حضرت از مکان و جای او باخبر هستند.

در اینجا به برخی از این روایات اشاره می کنیم:

در این روایت معتبر، اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «اللقاءم علیه السلام غیبتان: إحداهما قصیره و الأخری طویله، الغیبه الأولى: لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصه شیعتہ. والأخری: لا یعلم بمكانه فیها إلا خاصیه موالیه فی دینه»؛ (۲) «برای امام عصر علیه السلام دو غیبت است: یکی کوتاه و دیگری طولانی، در غیبت صغری فقط پیروان ویژه حضرت و در غیبت کبری فقط موالی و دوستان خاص و محرم راز حضرت از جایگاه او باخبر هستند».

و نظیر این کلام نیز از امام صادق علیه السلام در موثقه دیگر اسحاق بن عمار نقل شده است. (۳)

ص: ۳۵

۱- ۳۰. بحار الانوار: ج ۵۲ ص ۵۵ ح ۳۹.

۲- ۳۱. کتاب الغیبه للنعمانی: ص ۱۷۱ ح ۲.

۳- ۳۲. همان مصدر: ح ۱.

بهترین توجیه و تنها راه حل اختلاف نصوص

به نظر می‌رسد بهترین وجه جمع و تنها راه حل اختلاف نصوص نقل شده در این مورد، توجیه جناب علامه مجلسی رحمه الله می‌باشد؛ چرا که این استظهار از توقیع شریف، مناسب سیاق آن است؛ چون در این توقیع، نظر مبارک حضرت به سدّ و جلوگیری دعوی نیابت بعد از اعلان وقوع غیبت تامّه کبری است؛ یعنی دعوی مشاهده ای که وسیله برای مدّعی نیابت باشد و با آن، ادّعی ارتباط با امام عصر علیه السلام و نقل اخبار و ابلاغ احکام به گونه ای که در شأن سفر و نواب و وکلای خاص حضرت است، در این توقیع شریف مورد منع و تکذیب واقع شده است، نه به گونه ای قضیه فی واقعه و به طور اتفاقی و صُدْفه، آن هم به نقل دستور شرعی در نوافل و مستحبات که هیچ مستلزم محذور تحلیل حرام و تحریم حلال و متضمّن حکم الزامی نبوده باشد.

و با این توجیه، عویصه تهافت و معضل تعارض نصوص حل شده و تمام دسته های روایات در این باره قابل اخذ و ترتیب اثر است.

دستور امام زمان در زمان غیبت کبری از چه راهی اثبات می‌شود؟

راه اثبات امر و دستور امام زمان علیه السلام همان طریق علمی است که به نقل ثقة ای از ثقة با اتصال سند تا حضرت نقل شود، یا در کتاب روایی برخی محدّثین معروف و شناخته شده شیعه و معاصر غیبت صغری یا اوایل

غیبت کبری مثل صدوق یا کلینی نقل شده باشد، البته در صورتی که با مبانی مسلم شیعه منافات نداشته باشد.

بنابراین باید معاصرت محدث یا اتصال سند و وثاقت رجال خبر در تمام طبقات اثبات شود.

آیا قاعده تسامح در أدله سنن در نقل مستحبات از امام زمان علیه السلام جاری می شود؟

قاعده تسامح در ادله سنن فقط در مستحبات و در مواردی جاری است که در روایتی از نبی مکرم اسلام یا یکی از ائمه معصومین علیهم السلام به انجام عبادت یا کار خیر خاصی، وعده ثواب داده شود. البته در زمان غیبت صغرای امام عصر علیه السلام، فقط باید از طریق نواب خاص چهارگانه بوده باشد.

البته در زمان غیبت کبری، در صورتی که به طریق معتبر، شخص ثقه ای از امام عصر علیه السلام ثواب بر عملی را نقل کند، ادله تسامح جاری می باشد؛ زیرا مقتضای جمع بین دو دسته از روایات یاد شده، جواز نقل خبر بر حکم غیر الزامی شرعی از طریق مشاهده است، بدون ادعای نیابت و به گونه ای که در شأن نواب خاص نبوده باشد؛ بلکه عدالت ناقل با نقل خبر متضمن حکم شرعی از طریق رؤیت حضوری - به گونه ای که در شأن نواب خاص باشد - خدشه دار می شود.

حاصل کلام اینکه: در جریان ادله تسامح نسبت به اخبار منقوله از حضرت در زمان غیبت کبری، در صورتی که این اخبار دربر دارنده حرام و حلال نبوده و متضمّن ثواب بر عملی بوده باشند، منعی از طرف شارع ثابت نشده است. پس مانعی در شمول ادله تسامح نسبت به این اخبار نیست.

یک توجیه غیر وجیه

در اینجا ممکن است وجهی برای جریان قاعده تسامح در ادله سنن و مستحبات منقوله از امام عصر علیه السلام در غیبت کبری به ذهن برسد، و آن اینکه: آنچه موجب منع و تکذیب مدعیان نقل حکم شرعی از حضرت است؛ مشاهده و نقل حکم از ایشان می باشد، به گونه ای که در شأن نواب خاص حضرت است.

و به عبارت دیگر: از توفیق شریف علی بن محمد سمری عدم مشروعیت نقل حکم شرعی از حضرت با ادعای مشاهده حضوری به گونه ای که در شأن نواب خاص باشد، استفاده می شود.

و این مانع با اخبار «من بلغ» منافات ندارد؛ چون با اسناد خبر به امام و قصد ورود و استجاب منافات دارد، نه با ثبوت ثواب که به مکلف وعده داده شده است؛ ولی این توجیه وجیه نمی باشد؛ چرا که امر به تکذیب و اطلاق افترا بر این گونه اخبار موجب عدم مشروعیت اصل اسناد و مانع تحقق رسیدن وعده ثواب می شود.

ولی این اشکال باقی می ماند که اگر نقل حکم شرعی و وعده ثواب به گونه ای که همراه با ادعای ارتباط دائم و نیابت نباشد، لازم نیست سند نقل خبر و اسناد آن به حضرت صحیح و معتبر باشد؛ چون احادیث من بلغ، جبران ضعف آن می کند و بنابر رأی مشهور - که استحباب عمل منقول به خبر ضعیف را به وسیله اخبار «من بلغ» ثابت می دانند - این اشکال تقویت و تشدید می شود؛ چون لازمه این قول، اثبات استحباب هر عبادت و عمل مباح منقول از امام عصر علیه السلام در زمان غیبت می شود، گرچه مدعی مشاهده و ناقل خبر مجهول الحال بوده باشد و یا وثاقت آن ثابت نبوده باشد.

و التزام به این معنی مشکل به نظر می رسد و گمان نمی کنم کسی به آن فتوا دهد؛ ولی از این اشکال پاسخ متقن می توان داد، و آن اینکه:

خبر منقول از حضرت ولی عصر علیه السلام در صورتی که متضمن حکم شرعی باشد، یا از شرایط حجیت برخوردار است یا فاقد شرایط حجیت است.

در صورت اول: به مقتضای جمع مزبور مانعی برای اثبات استحباب به آن خبر نیست و نیازی به قاعده تسامح و اخبار من بلغ نیست.

و در صورت دوم: چون خبر فاقد شرط حجیت بوده و ضعیف است، خود بر دو قسم می باشد:

قسم اول: اینکه خبر، معلوم الکذب و یا راوی متهم به جعل حدیث

و کذب باشد، در این صورت قاعده تسامح جاری نیست؛ زیرا علم به کذب خبر و اتهام راوی به کذب، موجب انصراف اخبار من بلغ از این موارد و مانع جریان قاعده تسامح است.

قسم دوّم: اینکه خبر، معلوم الکذب و راوی متهم به جعل نبوده باشد، اگرچه راوی مجهول الحال بوده و یا وثاقت او ثابت نبوده باشد؛ ولی باید برای اثبات نزد خودش حجّت داشته باشد. در این صورت، مانعی از جریان قاعده تسامح نیست.

بنابراین در عصر غیبت کبری، اگر کسی ادّعیای مشاهده حضرت کند، در صورتی که معلوم الکذب یا متهم به جعل و افترا و دروغ گویی نباشد و مورد نقل ثواب بر عملی بوده باشد، قاعده تسامح جاری می شود؛ ولی از نظر ما این قاعده، استحباب آن عمل را اثبات نکرده و فقط ثابت می کند که آن عمل دارای ثواب است، پس حکم استحباب برای آن ثابت نمی شود و بین این دو معنا فرق است و ما در کتاب مقیاس الروایه به طور مفصّل از این قاعده تحقیق و بحث کرده ایم. (۱)

ص: ۴۰

کسی که بدون حجت شرعی دستوری از امام زمان علیه السلام نقل و ترویج می کند چه حکمی دارد؟

کسی که ادعای نیابت خاصه و یا ترویج صدور حکم شرعی از سوی امام عصر علیه السلام - در زمان غیبت کبری از طریق رؤیت و مشاهده حضرت - کند، اگر به گونه ای وانمود نماید که وکیل حضرت در ابلاغ حکم است، به اتفاق نص و فتوا از عدالت خارج و تکذیب او واجب است. و بعد از تذکر و تنبیه، اگر اصرار ورزد، تعزیر و مجازات او به عهده حاکم شرع است.

اما مجرّد دعوی صدور امر به بنای مسجدی یا صدور حکم استحبابی - به گونه قضیه فی واقعه و به طور اتفاق، نه دائم و مستمر - از جانب حضرت، از طریق تشرف و مشاهده، محذور شرعی ندارد. و اگر ناقل از علمای ربّانی و یا عدول مؤمنین باشد، مجوزی برای تکذیب او نیست، البته در صورتی که بدون واسطه یا با واسطه معتبر و حجت شرعی بوده باشد.

ولی اگر نقل واقعه کند، باید اتصال سند و وثاقت رجال همه طبقات ثابت باشد، و الا از درجه اعتبار ساقط بوده و حجیت ندارد و ترویج آن هم شبهه ناک و محل اشکال است، مگر کسی بخواهد خودش به قصد تیمن و تبرک و رجا، نذری برای آن مسجد کند و یا اعمال عبادی مأثوره را در آن انجام دهد، که مانعی ندارد؛ ولی نباید به گونه ای باشد که موجب ترویج اسناد بنای مسجد به امر امام عصر علیه السلام و تبلیغ ادعای صدور دستور بنای مسجد از آن حضرت بوده باشد.

لذا اگر کسی ادعای رؤیت امام عصر کرده و از حضرت برتری علمی و افضلیت اخلاقی و تقوایی برخی علما و مراجع را از دیگران نقل کند، شرعاً از درجه اعتبار ساقط است، بلکه باید تکذیب شود؛ چون جنبه تأیید خاصّ برای نیابت شخصی خاصّ داشته و این مشمول دلیل منع و تکذیب ادعای مشاهده و رؤیت حضرت در عصر غیبت کبری دارد.

وظیفه عموم مؤمنین نسبت به شخص مزبور چیست؟

وظیفه عموم مؤمنین در مورد کسی که بدون دلیل و حجّت شرعی - و با التفات به عدم وجود دلیل شرعی - ترویج و تبلیغ بنای مسجدی به امر امام عصر علیه السلام و یا اینکه اوراد و اذکار خاصی را برای آن مسجد توصیه می کند، این است که از او کناره بگیرند و به او اقتدا نکنند، و الا در جرم او شریک هستند.

و نیز ترویج مسجدی که بدون دلیل معتبر و حجّت شرعی بنای آن به امر امام عصر علیه السلام استناد داده شود، جایز نیست، به ویژه اینکه اذکار و اوراد خاصی برای آن مسجد به مردم سفارش شود و از مصادیق ترویج باطل و افترا بر امام معصوم است؛ که خدای تعالی می فرماید: «قُلْ ءَاَللّٰهُ اَذِنَ لَكُمْ اَمْ عَلٰى اللّٰهِ تَفْتَرُوْنَ». «أعاذنا الله من فتن آخر الزمان».

و اما نذورات، صدقات و مبرّات، اگر به قصد قربت مطلق باشد، مشمول عمومات نصوص این عناوین بوده و حکم خود را در پی دارد؛ ولی

اگر به قصد خصوص مسجدی با استناد به امر امام عصر علیه السلام به بنای آن یا عبادت در آن بوده باشد، مصداق کذب و افترا بر امام و یا مستلزم تشریح محرم بوده و حرام است.

آیا عریضه نویسی به دلیل شرعی ثابت است؟

اصل عریضه نویسی را شیخ عباس قمی در مفاتیح الجنان (۱) از مصباح المتعجد شیخ طوسی، به این کیفیت از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که: هرگاه تو را حاجتی به سوی خدا باشد، یا از امری خائف و ترسان باشی، در کاغذی بنویس: بسم الله الرحمن الرحيم اللهم اني اتوجه إليك بأحب الأسماء إليك وأعظمها لديك، وأتقرب وأتوسل إليك بمن أوجبته عليك بمحمد وعلي وفاطمة والحسين والحسين وعلي بن الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن موسى ومحمد بن علي بن موسى ومحمد بن علي بن علي والحسن بن علي ومحمد والحسن بن علي والحججه الممتطر صلمات الله عليهم أجمعين. اكفني كذا وكذا، پس حاجت خود را ذکر کند و آن را در کاغذی پیچیده و با گل پوشانده و در میان آب جاری یا در چاهی بیاندازد.

این خبر گرچه مرسل و ضعیف است؛ ولی چون متضمن امر به نوعی دعا برای استجاب حاجات است، به قاعده تسامح در ادله سنن - بنا بر رأی

ص: ۴۳

مشهور فقها - می توان ضعف آن را جبران و سند آن را تصحیح کرد، و بنابر نظر برخی فقها، مثل مرحوم امام راحل و مرحوم آیت الله خوئی، اصل مشروعیت و ثواب آن اثبات می شود،

ما از این قاعده، به طور مفصّل در کتاب «مقیاس الروایه فی علم الدرایه» بحث کرده ایم، اهل تحقیق می توانند مراجعه نمایند. (۱)

اما بقیه پیرایه هایی که برای عریضه نویسی رایج است، بنده سندی برای آن نیافته ام، و اگر کسی بدون سند، عریضه نویسی را به شکل خاصی - که در هیچ روایتی به آن اشاره نشده باشد - به شرع نسبت دهد، بدعت و حرام است.

ص: ۴۴

۱- ۳۵. مقیاس الروایه فی علم الدرایه: ص ۲۱۵.

در واقعه عجیب و مهم شب هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۷۳ یا ۲۹۳ ه ق (به اختلاف نسخ) چند حادثه عجیب رخ داده است.

۱ - ملاقات حضوری حسن بن مثله جمکرانی با امام عصر و حضرت خضر علیهما السلام در بیداری.

۲ - دستور بنای مسجد جمکران و صدور حکم نماز خاصّ امام عصر علیه السلام از جانب ایشان.

۳ - معجزه بُزِ گَلّه جعفر کاشانی، و زنجیر شفابخش.

۴ - خواب سید ابوالحسن قمی.

۵ - اخطار و احضار حسن بن مسلم و صدور فرمان احقاق مال موقوفه و بازستانی منافع موقوفه تصاحب شده از ایشان.

در این بخش ما به ترتیب، به تحقیق و بررسی موارد ذکر شده می پردازیم.

سند مسجد مقدّس جمکران

سند اصلی این واقعه، کتاب مونس الحزینِ شیخ صدوق است. البته این

ص: ۴۷

١- ٣٦. أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن القمى - المتوفى سنة ٣٧٨ - يروى عن الصدوق وأخيه الحسين بن علي بن بابويه، وله كتاب تاريخ بلده قم. ذكره العلامة الطهرانى (فى الذريعه: ج ٣، ص ٢٧٧، الرقم ١٠٢٧) والسيد الصدر (فى تأسيس الشيعة: ص ٢٥٤) وعبد الله الأفندى (فى رياض العلماء ج ١ ص ٣١٨). ولا يخفى أنّ فى الذريعه ذكر أربعة كتب فى كتاب تاريخ قم: أحدها: لعلي بن الحسن بن محمد بن عامر بن عمران ابن أبى عمر الأشعري القمى، ألفه بالعريه فى سنة ٣٧٨ هـ ق. ثانيها: للأمير المنشى ينقل عنه صاحب الرياض. ثالثها: للشيخ حسين المعاصر، نزيل قم المعروف ب(أرده شيره). رابعها: هذا الكتاب المبحوث عنه. وقال المحدث النورى: «الشيخ الأقدم الحسن بن محمد بن الحسن القمى - المعاصر للصدوق فى كتاب قم -، عن كتاب مونس الحزين فى معرفه الحق واليقين للصدوق، عن الشيخ العفيف الصالح الحسن بن مثله الجمكرانى عن الحجّعليه السلام فى حكايه طويله، وفيها أمره عليه السلام ببناء المسجد فى جمكران»؛ مستدرک الوسائل: ج ٣ ص ٤٣٢. ونقل عن صاحب رياض العلماء أنّه قال: «الشيخ الجليل الحسن بن محمد بن الحسن القمى من أكابر قدماء علماء الأصحاب ومن معاصرى الصدوق... وله كتاب تاريخ قم. وقد عوّل الأستاذ فى البحار، وقال: إنّ كتابه معتبر وينقل عنه كتابه المذكور فى مجلد المزار من البحار؛ لكن قال: إنّ لم يتيسّر لنا أصل الكتاب، إنّما وصل إلينا ترجمته. خاتمه المستدرک طبع آل البيت ج ١ ص ٣٦٥. وقال العلامة الأمينى: «إنّ كتاب تاريخ قم لمؤلفه الحسن بن محمد بن الحسن القمى، ترجمه إلى الفارسيه الشيخ الحسن بن علي بن الحسن القمى فى سنة ٨٦٥ هـ ق». الغدير: ج ٦ ص ٢٤. ثمّ نقل عنه فى خاتمه المستدرک، أنّه قال: «يظهر من رساله الأمير المنشى فى أحوال بلده قم ومفاخرها ومناقبها، أنّ اسم صاحب هذا التاريخ هو الأستاذ أبو علي الحسن بن محمد بن الحسن الشيبانى القمى... وقد يقال: إنّ العمى - بالعين المهمله المفتوحه - وهو غيره. وأعلم أنّى رأيت نسخه من هذا التاريخ بالفارسيه... ويظهر منه أنّ مؤلفه بالعريه إنّما هو الشيخ الحسن بن محمد المذكور وسماه «كتاب قم»، وقد كان فى عهد صاحب بن عباد الحسن بن عبد الملك بن عبد الله القمى بالفارسيه بأمر الخواجه فخرالدين إبراهيم... فى سنة ثمانمائه وخمسه وستين». خاتمه المستدرک ج ١ ص ٣٦٥ ورياض العلماء ج ١ ص ٣١٨. وقال المحدث النورى - بعد نقل ذلك -: «قلت: يظهر من كتاب فضائل السادات تأليف الأمير السيد أحمد الحسينى سبط المحقق الكركى، أنّ لهذا ترجمه أخرى ينقل فيها عنها». خاتمه المستدرک ج ١ ص ٣٣٦. وقد أشكل بعض (راجع أصول علم الرجال للدورى ص ٣٧٤): أنّ الحسن بن محمد بن الحسن الشيبانى القمى أو العمى - المنسوب إليهما كتاب «تاريخ قم» لم يرد فيها توثيق. وهذا خطأ؛ إذ الصحيح الحسن بن محمد بن الحسن الشيبانى القمى، وهو تلميذ الصدوق ومعاصره ومن أكابر الأصحاب، وهو الحسن بن محمد بن الحسن (المؤلف) نفسه، ويحتمل كونه ولده. وعلى أى حال، لا ريب فى وثاقته. وأما الحسن بن محمد بن الحسين الشيبانى، والشيبانى العمى لا أثر لهما فى كتب التراجم والرجال، لا- بوصف القمى ولا بوصف العمى، فهو تصحيف. وعلى أى حال، لا إشكال فى وثاقه، بل جلاله مؤلف تاريخ قم، كما لا- إشكال فى صحّه أسناد ترجمته إلى أصل الكتاب العربى، كما عرفت من صاحب الرياض والعلامة الأمينى وغيرهما. والحاصل: أنّ مقتضى التحقيق، اعتبار أصل كتاب «تاريخ قم»، كما صرّح به العلامة المجلسى واعتبار ترجمته، كما صرّح به فى الرياض والغدير والمستدرک وغيره.

معاصر شیخ صدوق رحمه الله بوده و از ثقات، بلکه از اکابر علما و اعظام محدثین شیعه است، این واقعه را نقل می کند، لذا جای هیچ گونه تردید در اعتبار سند این نقل باقی نمی ماند، و منبع نقل واقعه، ترجمه تاریخ قم است که محدث نوری از آن به عربی نقل کرده است و در جلد ۵۳ بحارالانوار به چاپ رسیده است.

بنابراین در تحقیق سند این نقل، سه نکته باید بررسی شود:

۱ - اثبات اسناد کتاب مونس الحزین به شیخ صدوق.

۲ - اثبات وجود و اعتبار کتاب تاریخ قم.

۳ - اثبات اعتبار وسایط بین کتاب تاریخ قم تا زمان معاصر.

أما كتاب مونس الحزین:

ص: ۴۹

جای تردید نیست که تألیف شیخ صدوق رحمه الله است؛ چون شیخ جلیل حسن بن محمد بن حسن قمی در تاریخ قم به طور مکرر تصریح به نام این کتاب و نام مؤلف آن (یعنی شیخ صدوق) نموده است. (۱)

اما کتاب تاریخ قم

علّامه مجلسی شهادت داده که کتاب تاریخ قم، کتاب معتبری است و اصل آن عربی است؛ ولی ترجمه آن به دستم رسیده است. ایشان در بحث از مصادر بحار می گوید: «و کتاب تاریخ بلده قم للشیخ الجلیل حسن بن محمد بن الحسن القمی»؛ (۲)

سپس در بخش تحقیق اعتبار کتب مصادر چنین گفته است: «و تاریخ بلده قم کتاب معتبر، لکن لم یتیسّر لنا أصل الکتاب، و إنّما وصل إلینا ترجمته»؛ (۳)

شایان ذکر است: اینجانب تحقیق کامل سند کتاب «تاریخ قم» و نیز سند ترجمه آن را به عربی در پاورقی دو صفحه قبل آورده ام و اهل تحقیق می توانند مطالعه کنند.

و لکن محدّث نوری بعد از نقل عبارت مزبور از علّامه مجلسی، اظهار تعجب کرده؛ زیرا بعضی معاصرین علّامه، قضیه بنای مسجد جمکران را از نسخه اصلی عربی نقل کرده اند. (۴)

ص: ۵۰

۱- ۳۷. بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۰ / مستدرک الوسائل: ج ۳ ص ۴۳۲.

۲- ۳۸. بحار الأنوار: ج ۱ ص ۲۳.

۳- ۳۹. همان: ص ۴۲.

۴- ۴۰. قال المحدث النوری - بعد نقل کلام المجلسی - : وهذا کلام عجیب؛ لأنّ الفاضل الألعی الامیرزا محمد أشرف صاحب کتاب فضائل السادات کان معاصراً له ومقیماً بإصفهان، وهو ینقل من النسخه العربیه؛ بل ونقل عنه الفاضل المحقّق الآغا محمّد علی الكرمانشاهی فی حواشیه علی نقد الرجال فی باب الحاء فی اسم الحسن حیث ذکر الحسن ابن مثله، و نقل ملخص الخیر المذكور من النسخه العربیه، وأعجب منه: أنّ أصل الکتاب مشتملاً علی عشرين باباً. و ذکر العالم الخبیر الامیرزا عبدالله الإصفهانی تلمیذ العلّامه المجلسی فی کتابه الموسوم برياض العلماء فی ترجمه صاحب هذا التأریخ: إنّه ظفر علی ترجمه هذا التأریخ فی قم، وهو کتاب کبیر حسن، کثیره الفوائد فی مجلّدات عدیده». بحار الأنوار: ج ۵۳ ص ۲۳۴.

ایشان می گوید: «این کلام مجلسی عجیب است؛ چون فاضل المعی آ میرزا محمد اشرف صاحب کتاب فضائل السادات (معاصر علامه مجلسی و مقیم اصفهان) قضیه را از نسخه عربی نقل می کند. و همچنین فاضل محقق آغا محمدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال در «اسم الحسن» قضیه را از نسخه عربی نقل می کند.

و اما اعتبار وسایط نقل واقعه از کتاب «تاریخ قم» متعدد است:

۱ - آ میرزا محمد اشرف اصفهانی (معاصر علامه مجلسی) که از نسخه اصلی عربی واقعه را نقل کرده و میرزای نوری تصریح به جلالت قدر ایشان کرده است.

۲ - آغا محمدعلی کرمانشاهی در حواشی بر نقد الرجال که معاصر مجلسی بوده و از نسخه اصلی عربی نقل واقعه کرده است. البته اینکه نسخه عربی در نزد این دو عالم بزرگوار وجود داشته است و نسخه عربی اصلی بوده است، مورد شهود و تصدیق میرزا بوده است؛ چون ظاهر کلام میرزا

ص: ۵۱

این است که ایشان نوشته این دو عالم بزرگوار را - که از نسخه عربی اصلی تاریخ قم نقل کرده اند - خود دیده است. بنابراین میرزای نوری مشهود و دیده خود را نقل کرده است.

و اما نقل این دو بزرگوار از نسخه اصل - با توجه به جلالت علمی آنان و ثبوت قطعی انتساب نزد آنان - موجب حصول وثوق نوعی به ثبوت و نیز مشمول دلیل حجیت قول عدول یا ثقات از اهل خبره حجّت است.

البته این گونه نقل خبر، همان طریق تحمّل خبر به گونه و جادت (۱) است، که در صورت توأم بودن با قراین مفید و وثوق نوعی، حجّت است. و ما در کتاب «مقیاس الروایه» (۲) به تفصیل از اعتبار این نوع طریق تحمّل بحث کرده ایم.

۳ - میرزا عبد الله أفندی اصفهانی شاگرد علامه مجلسی در کتاب ریاض العلماء (۳) واقعه را از ترجمه کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و با توجه به اینکه استاد ایشان، علامه مجلسی رحمه الله شهادت به وجود ترجمه این کتاب نزد خود داده است، اطمینان به صدق گفتار شاگرد جلیل القدر ایشان و بودن ترجمه نزد وی حاصل می شود.

و اما اثبات اینکه ترجمه موجود در نزد علامه مجلسی همان ترجمه کتاب اصلی تاریخ قم بوده است، به اخبار محدّث مجلسی ثابت می شود؛

ص: ۵۲

۱ - ۴۱. روشن.

۲ - ۴۲. مقیاس الروایه فی علم الدرایه: ص ۲۲.

۳ - ۴۳. ریاض العلماء ج ۱ ص ۳۱۸.

چون ظاهر کلام ایشان، اشتهاً بلکه قطعیت ثبوت ترجمه همان کتاب اصلی در زمان ایشان و نزد وی است.

۴ - ترجمه تاریخ قم، که چاپ شده و موجود است، البته باید ترجمه موجود نسخه شناسی و تحقیق شود.

۵ - میرزای نوری در کتاب جنّه المأوی و در کتاب مستدرک، واقعه را از کتاب تاریخ قم نقل کرده است. و این نقل از جهت اعتبار، مستند به و جادت محفوف به قرینه قطعیه می باشد، و معتبر است.

ناگفته نماند: عبارت محدث نوری - در نقل روایت - گرچه معرّب ترجمه فارسی است؛ ولی مضمون حدیث را هرگز تغییر نداده است؛ زیرا این کار جایز نبوده و حرام مسلم است؛ زیرا در این صورت افترا بر امام زمان علیه السلام می شود. علاوه بر این، محدث مزبور تصریح کرده است: خلاصه نسخه عربی را در کتب بعضی اعظم علما مشاهده کرده است، بنابراین جای هیچ گونه تردید نیست که دو فقره مزبور متن حدیث می باشد، در نهایت از قبیل نقل به معنای مجاز مشروع و غیر مضرّ می باشد.

و نیز محدثان و علمای دیگر واقعه را نقل کرده اند، که اینجا به برخی از آنان اشاره شده است، و مجال تحقیق و بررسی اسناد آن در اینجا نیست. و به این مقدار بسنده می کنیم.

شایان ذکر است: تمام واقعه در بیداری بوده است؛ چون در خبر منقول،

به بیدار شدن حسن بن مثله جمکرانی، و خروج از منزل و آمدن به مکان فعلی جمکران و مشاهده حضوری امام عصر علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام تصریح شده است.

ترجمه و شرح خبر جمکران

در اینجا مناسب دیدم متن خبر را در چند بخش تقسیم نموده و در ذیل هر بخش آن را ترجمه کنم.

میرزای نوری در کتاب *جَنَّة المأوی*، این خبر را از تاریخ قم نقل کرده است، و در کتاب *بحار الانوار* (۱) به چاپ رسیده است. متن خبر چنین است: «الشیخ العفیف الصالح حسن بن مثله الجمکرانی قال: کنت لیلہ الثلاثاء - السابع عشر من شهر رمضان المبارک سنہ ثلاث و تسعین و ثلاثمأه - نائماً فی بیتی. فلَمَّا مضی نصف من اللیل، فاذاً بجماعه من الناس علی باب بیتی فأیقظونی، وقالوا: قم وأجب الإمام المهدی صاحب الزمان؛ فإنه یدعوك؛» شیخ پارسا و صالح، حسن بن مثله جمکرانی می گوید: شب سه شنبه - ۱۷ رمضان سال ۳۹۳ ه. ق - من در خواب بودم. نیمه شب که گذشت، جماعتی پشت درب منزل اجتماع کردند و مرا از خواب بیدار کرده و گفتند: بلند شو و دستور امام مهدی علیه السلام را اجابت کن، که تو را فرا خوانده است.

ص: ۵۴

برخی بر این گمان هستند که ملاقات جناب شیخ پاکدامن حسن بن مثله با امام عصر علیه السلام در خواب بوده است، در حالی که هرگز چنین نبوده؛ زیرا جمله: «فأيقظوني، وقالوا: قم» در این فقره از حدیث، و نیز جمله: «فقمْتُ وتعبَّأتُ وتهيَّأتُ» در فقره بعدی، به طور صریح گویای این حقیقت است که تمام واقعه جمکران در بیداری بوده است.

ای شیخ حسن آن پیراهن و شلوار مال تو نیست لباس خود را بپوش!!

«قال: فقمْتُ وتعبَّأتُ وتهيَّأتُ. فقلت: دعوني حتى ألبس قميصي، فإذاً بنداءً من جانب الباب: هو ما كان قميصي كك، فتركته وأخذت سراويلي. فنودي ليس ذلك منك فخذ سراويلك فألقيته وأخذت سراويلي ولبسته. فقمْتُ إلى مفتاح الباب أطلبه، فنودي: الباب مفتوح!» شیخ حسن می گوید: من بلند شدم و عبا دربر گرفتم و آماده شدم و گفتم صبر کنید لباس خود را بپوشم. ناگاه ندایی از جانب درب آمد: این لباس تو نیست، رهایش کن. آن پیراهن را رها کردم، سپس سراغ شلوار رفتم، ندا آمد: این شلوار مال تو نیست، شلوار خودت را بپوش. آن را رها کردم و شلوار خودم را پوشیدم، پس به دنبال کلید بودم که صدا آمد: درب باز است.

مشاهده حضوری امام زمان علیه السلام نشسته بر آریکه امامت و باخضر نبی و جمعی از صدیقین در محضر حضرت

«فَلَمَّا جِئْتُ إِلَى الْبَابِ رَأَيْتُ قَوْمًا مِنَ الْأَكَابِرِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمْ، فَرَدُّوا وَرَجَبُوا بِي وَذَهَبُوا بِي إِلَى مَوْضِعٍ هُوَ الْمَسْجِدُ الْآنَ. فَلَمَّا أَمَعْتُ النَّظَرَ، رَأَيْتُ أَرِيكَةً فَرَشَتْ عَلَيْهَا فَرَاشُ حَسَانَ، وَعَلَيْهَا وَسَائِدُ حَسَانَ، وَرَأَيْتُ فَتًى فِي زِيِّ ابْنِ ثَلَاثِينَ مَتَّكِنًا عَلَيْهَا، وَبَيْنَ يَدَيْهِ شَيْخٌ، وَبِيَدِهِ كِتَابٌ يَقْرَأُهُ عَلَيْهِ، وَحَوْلَهُ أَكْثَرُ مِنْ سِتِّينَ رَجُلًا يَصَلُّونَ فِي تِلْكَ الْبَقْعَةِ، وَعَلَى بَعْضِهِمْ ثِيَابٌ بَيْضٌ، وَعَلَى بَعْضِهِمْ ثِيَابٌ خَضِرٌ، وَكَانَ ذَلِكَ الشَّيْخُ هُوَ الْخَضِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ همین که به نزدیک درب رسیدم، گروهی از بزرگان را دیدم و سلام کردم، جواب دادند و به من تبریک گفتند و مرا به جای کنونی مسجد بردند. با دقت نگاه کردم، تختی دیدم که فرش های نیکو روی آن گذاشته بودند، و بالش های نیکویی روی آن قرار داده بودند. جوانی - در حدود سی سال - را دیدم که بر آن بالش ها تکیه داده بود، و در مقابل او پیرمردی نشسته بود، و کتابی در دست داشت برایش می خواند. و بیش از شصت نفر در اطراف او حلقه زده بودند و در آنجا نماز می گزاردند و بعضی لباس سفید و برخی لباس سبز داشتند، و آن پیرمرد حضرت خضر علیه السلام بود.

فرمان امام به بازستانی منافع وقف از حسن بن مسلم و امر به صرف آن برای بنای مسجد جمکران

«فَأَجْلَسَنِي ذَلِكَ الشَّيْخُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَدَعَانِي الْإِمَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِاسْمِي، وَقَالَ: اذْهَبْ إِلَى حَسَنِ

بن مسلم وقل له: إِنَّكَ تَعْمَرُ هَذِهِ الْأَرْضَ مِنْذُ سَنِينَ وَتَزْرَعُهَا وَنَحْنُ نَحْرِبُهَا، زَرَعْتَ خَمْسِينَ سَنِينَ، وَالْعَامَ أَيْضاً أَنْتَ عَلَى حَالِكَ مِنَ الزَّرَاعَةِ وَالْعِمَارَةِ، وَلَا رِخْصَةَ لَكَ فِي الْعُودِ إِلَيْهَا، وَعَلَيْكَ رَدٌّ مَا انْتَفَعْتَ بِهِ مِنْ غَلَّاتِ هَذِهِ الْأَرْضِ؛ لِيُنِي فِيهَا مَسْجِدًا. وَقَالَ لِحَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ: إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ شَرِيفَةٌ قَدْ اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى مِنْ غَيْرِهَا مِنَ الْأَرْضِ وَشَرَّفَهَا، وَأَنْتَ قَدْ أَضَفْتَهَا إِلَى أَرْضِكَ. وَقَدْ جَزَاكَ اللَّهُ بِمَوْتِ وَلَدَيْنِ لَكَ شَائِبِينَ، فَلَمْ تَنْتَبِهْ عَنْ غَفْلَتِكَ، فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ ذَلِكَ لِأَصَابِكَ مِنْ نِقْمَةِ اللَّهِ مِنْ حَيْثُ لَا تَشْعُرُ؛ أَنْ يَپِيرَ مَرْدًا مَرَانِشَانِدًا، وَامَامَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرَا بِهَ اسْمِ صَدَا زِدِّ، وَفَرَمُودَ: بَرُو نَزْدَ حَسَنِ بْنِ مُسْلِمٍ وَبِهِ أَوْ بَگُو: تُوَ اَيْنَ زَمِينِ رَا - كِهَ وَقَفَ نَاحِيَهَ مَقْدَسَهَ اسْتِ - چَندِينِ سَالِ كِشْتِ مِي كِنِي وَ مَا آن رَا خَرَابِ مِي كَنِيمِ. پَنجِ سَالِ زَرَاعَتِ كَرْدِي وَ اَمَسَالِ هَمِ آن رَا زَرَاعَتِ وَ آبَادِ كَرْدِي. اَزِ اَيْنِ پَسِ مَجَازِ نِيَسْتِي وَ بَايَدِ مَنَافِعِ اَيْنِ زَمِينِ رَا رَدِّ كِنِي تَا مَسْجِدِي دَرِ آن بِنَا شُودِ.

و به حسن بن مسلم بگو: این زمین شریفی است که خدای تعالی آن را از میان سایر زمین های این اطراف برگزیده و به آن شرافت بخشیده است؛ ولی تو آن را به زمین های خود اضافه کردی، و خداوند تو را بر این کار مکافات کرد و دو پسر جوانت را از تو گرفت؛ ولی تو متنبه نشدی. و اگر این بار حکم خدا را گردن ننهی، بلائی الهی گریبان تو را به گونه ای خواهد گرفت که خود نمی فهمی.

درخواست معجزه برای اثبات حقانیت ملاقات، امر به رفتن به خانه ابوالحسن، و فرمان بازستانی منافع وقف

«قال حسن بن مثله: قلت: یا سیدی! لا بدّ لی فی ذلك من علامه، فإنّ القوم لا یقبلون ما لا علامه ولا حجّه علیه ولا یصدّقون قولی. قال علیه السلام: إنّنا سنُعَلِّمُ هناك، فاذهب وبلغ رسالتنا، واذهب إلى السید أبی الحسن وقل له: یجی ءُ ویحضره ویطالبه بما أخذ من منافع تلك السنین ویعطیه الناس حتی یبنوا المسجد. ویتّم ما نقص منه من غلّه رهق - ملكنا بناحیه أردھال -، ویتّم المسجد. وقد وقفنا نصف رهق علی هذا المسجد؛ لیجلب غلّته كلّ عام، ویصرف إلى عمارته»؛

حسن بن مثله گفت: سرورم من باید نشانه ای داشته باشم؛ چون مردم بدون دلیل از من نمی پذیرند. حضرت فرمود: ما در آنجا علامت قرار خواهیم داد. پس برو و پیام مرا برسان. برو نزد سید ابوالحسن و به او بگو بیاید و آنچه از منافع این سالها که او تصاحب کرده از او بازستاند و به مردم بدهد، تا مسجدی در اینجا بنا کنند و کمبود آن را از غلات زمین ما در بخش رهق اردھال کاشان جبران، و مسجد را تکمیل کنند. و نصف درآمد رهق(۱) را وقف این مسجد کردیم؛ تا هر ساله محصول آن صرف تعمیر این مسجد شود.

ص: ۵۸

۱- ۴۵. رهق» نام آبادی نزدیک اردھال بود که زمین در آن واقع شده بود.

دستور امام به قرائت چهار رکعت نماز تحیت و دو رکعت نماز امام زمان

«وقل للناس: ليرغبوا إلى هذا الموضع ويعززوه، ويصلّوا هنا أربع ركعات للتحية في كلّ ركعة يقرأ سورة الحمد مرّة، وسورة الإخلاص سبع مرّات، ويسبّح في الركوع والسجود سبع مرّات، وركعتان للإمام صاحب الزمان عليه السلام هكذا: يُقرأ الفاتحه. فإذا وصل إلى: «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» كَرَّرَهُ مائَةً مَرَّةً، ثُمَّ يقرأها إلى آخرها. وهكذا يصنع في الركعة الثانية. ويسبّح في الركوع والسجود سبع مرّات. فإذا أتمّ الصلاة، يُهلّل ويسبّح تسبيح فاطمه الزهراء عليها السلام، فإذا فرغ من التسبيح يسجد ويصلّي على النبي وآله مائة مرّة. ثم قال عليه السلام: ما هذه حكاية لفظه: فمن صلّاها فكأنّما في البيت العتيق»؛

و به مردم بگو: به این مکان رغبت کرده و آن را تکریم و احترام نمایند. و در آن، چهار رکعت نماز تحیت مسجد بخوانند و در هر رکعت بعد از حمد، هفت بار سوره توحید و هفت بار ذکر رکوع و سجود بخوانند و در آن، دو رکعت برای صاحب الزمان علیه السلام بخوانند و در هر دو رکعت، وقتی به آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» رسیدند، صد بار آن را تکرار کنند و ذکر رکوع و سجود آن را هفت بار بگویند. در تعقیب نماز تهلیل کنند،^(۱) و تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام را گویند، و سپس به سجده رفته و در حال سجده صد مرتبه صلوات بفرستند. سپس فرمود: هر کس این نمازها را در این مسجد بخواند، مانند نماز خواندن در خانه خدا می باشد.

ص: ۵۹

۱-۴۶. یعنی یک مرتبه ذکر لا إله إلا الله گفتن.

«قال حسن بن مثله: قلت في نفسي كأن هذا موضع أنت تزعم أنما هذا المسجد للإمام صاحب الزمان عليه السلام، مشيراً إلى ذلك الفتى المتكى على الوسائد. فأشار ذلك الفتى إلي أن أذهب. فرجعت.

فلما سرت بعض الطريق دعاني ثانيه وقال: إن في قطع جعفر الكاشاني الراعي معزاً يجب أن تشتريه، فإن أعطاك أهل القرية الثمن تشتريه وإلا فتعطي من مالك وتجيء به إلى هذا الموضع وتذبحه الليلة الآتية، ثم تنفق يوم الأربعاء الثامن عشر من شهر رمضان المبارك لحم ذلك المعز على المرضى ومن به عله شديده؛ فإن الله يشفي جميعهم. وذلك المعز أبلق كثير الشعر، وعليه سبع علامات سود وبييض، ثلاث على جانب، وأربع على جانب، سود وبييض كالدرهم. فذهبت، فأرجعني ثلثه، وقال عليه السلام: تقيم بهذا المكان سبعين يوماً أو سبعمائة، فإن حملت على السبع انطبق على ليله القدر - وهو الثالث والعشرون - وإن حملت على السبعين انطبق على الخامس والعشرين من ذي القعدة، وكلاهما يوم مبارك»؛

حسن بن مثله گفت: من پیش خود گفتم ظاهراً این مکان باید مسجد امام صاحب الزمان علیه السلام - یعنی همین جوان - بوده باشد. در همین حال آن جوان فرمود: برو. من برگشتم، همین که چند قدم برداشتم دوباره مرا فراخواند و فرمود: در گله جعفر کاشانی چوپان، بزى است که باید آن را خریداری کنی. اگر اهل روستا قیمت آن را پرداختند، آن را خریداری

می کنی و به همین مکان می آوری و فردا شب قربانی می کنی و روز چهارشنبه هجدهم رمضان گوشت آن را به بیماران و کسانی که بیماری سختی دارند، انفاق می کنی. خداوند همه آنان را با خوردن این گوشت شفا می دهد. و آن بز ابلق است و هفت نشانه سیاه و سفید مانند دراهم دارد؛ چهار تا در یک طرف و سه تا در طرف دیگر قرار دارند. سپس برگشتم و رفتم، برای بار سوم مرا برگرداند و فرمود: در این مکان هفت یا هفتاد روز اقامت کن. (این تردید ظاهراً از راوی است و توضیح مزبور نیز ظاهراً از شیخ صدوق می باشد) اگر هفت روز باشد با شب بیست و سوم رمضان، شب قدر و اگر هفتاد روز باشد با روز بیست و سوم ذی القعدة منطبق است و هر دو روز مبارک هستند.

شیخ حسن تمام شب را در حیرت و اندیشه، و صبح شاهد نشانه های حضرت بود

«قال حسن بن مثله: فعدتُ حتى وصلتُ إلى داری ولم أزل الليل متفكراً حتى اسفرّ الصبح، فأديتُ الفريضة وجئتُ إلى عليّ بن المنذر، فقصصت عليه الحال، فجاء معي حتى بلغت المكان الذي ذهبوا بي إليه البارحة، فقال: واللّه العلامه التي قال لي الإمام عليه السلام؛ واحد منها إنّ هذه السلاسل والأوتاد ههنا؛ حسن بن مثله می گوید: من برگشتم تا اینکه به خانه ام رسیدم، و تا صبح به فکر فرو رفتم تا سپیده دمید، و من فريضة صبح را انجام دادم و نزد علی بن منذر آمدم و ماجرا را برای او نقل کردم. و با هم رفتیم تا به همان جایگاهی که دیشب

مرا به آنجا بردند رسیدیم، سپس حسن بن مثله گفت: به خدا نشانه ای که امام برایم گفت، یکی از آنها این زنجیرها و میخ ها است.

نشانه و کرامت دیگر در ملاقات شیخ حسن با سید ابوالحسن رضی الله عنه

«فذهبنا إلى السيد الشريف أبي الحسن الرضا. فلما وصلنا إلى باب داره، رأينا خدامه وغلماه يقولون: إن السيد أبا الحسن الرضا ينتظرک من سحر، أنت من جمکران؟ قلت: نعم فدخلت عليه الساعة، وسلمت عليه وخضعت، فأحسن فی الجواب وأكرمني ومکن لی فی مجلسه وسبقنی قبل أن أحدثه، وقال: يا حسن بن مثله! إني كنت نائماً، فرأيت شخصاً يقول لي: إن رجلاً من جمکران يقال له: حسن بن مثله يأتيك بالغدو، ولتصدقن ما يقول واعتمد على قوله؛ فإن قوله قولنا، فلا تردن عليه قوله، فانتبهت من رقدي، و كنت أنتظرک الآن»؛

سپس به قم نزد سید بزرگوار ابی الحسن الرضا رفتیم، همین که به درب منزلش رسیدیم، خادمان و غلامان او را دیدم که می گویند: سید ابوالحسن الرضا از سحر منتظر تو است. آیا تو از جمکران هستی؟ گفتم: آری. فوراً وارد بر او شدم، به ایشان سلام و خضوع کردم. جواب سلام مرا نیکو داد، و مرا اکرام کرد، و در نشستگاه خود جایم داد. و قبل از اینکه سخن بگویم از من پیشی گرفت و فرمود: ای حسن بن مثله! من در خواب بودم و شخصی را دیدم که می گوید: مردی از جمکران به نام حسن بن مثله، فردا صبح نزد تو می آید و تو گفته او را قبول و اعتماد کن، کلام او کلام ما است، هرگز کلام او را رد نکن. از خواب بیدار شدم و تا الآن منتظر تو هستم.

«فَقَصَّ عَلَيْهِ الْحَسَنُ بْنُ مِثْلَةَ الْقِصَصَ مَشْرُوحاً، فَأَمَرَ بِالْخِيُولِ تُسْرَجَ وَتَخْرُجُوا. فَرَكَبُوا فَلَمَّا قَرَبُوا مِنَ الْقَرْيَةِ، رَأَى جَعْفَرَ الرَّاعِيَّ وَهُوَ قَطِيعٌ عَلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ، فَدَخَلَ حَسَنُ بْنُ مِثْلَةَ بَيْنَ الْقَطِيعِ وَكَانَ ذَلِكَ الْمَعَزُ خَلْفَ الْقَطِيعِ، فَأَقْبَلَ الْمَعَزَ عَادِيًّا إِلَى الْحَسَنِ بْنِ مِثْلَةَ، فَأَخَذَهُ الْحَسَنُ لِيُعْطِيَ ثَمَنَهُ الرَّاعِيَّ وَيَأْتِي بِهِ، فَأَقْسَمَ جَعْفَرُ الرَّاعِيَّ: أُنِّي مَا رَأَيْتَ هَذَا الْمَعَزَ قَطُّ وَلَمْ يَكُنْ فِي قَطِيعِي، إِلَّا أَنِّي رَأَيْتَهُ، وَكَلَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَخْذَهُ، لَا يُمْكِنُنِي، وَالآنَ جَاءَ إِلَيْكُمْ، فَأَتُوا بِالْمَعَزِ - كَمَا أَمَرَ بِهِ السَّيِّدُ - إِلَى ذَلِكَ الْمَوْضِعِ وَذَبَحُوهُ»؛

سپس حسن بن مثله، واقعه را مشروح برای سید ابوالحسن قمی بازگو کرد، آن گاه سید دستور داد اسب ها را زین کرده و از شهر خارج شدند. چون نزدیک قریه رسیدند، جعفر چوپان را دیدند که گله خود را در کنار جاده می چرانند. حسن بن مثله میان گله رفت و آن بز پشت گله بود، آن گاه بز با سرعت به سوی حسن بن مثله آمد و حسن آن را گرفت که قیمت آن را به چوپان بدهد و بیاورد. جعفر قسم خورد که من این بز را هرگز ندیدم و در گله من نبود؛ ولی آن را دیدم و هرگاه خواستم آن را بگیرم، نتوانستم. و حال می بینم که به سمت تو آمد. آن گاه بز را طبق دستور به همان موضع بردند و ذبح کردند.

استرداد منافع وقف و آغاز بنای مسجد جمکران و معجزه زنجیر شفا بخش

«وجاء السيد أبو الحسن الرضا رضي الله عنه إلى ذلك الموضع، وأحضروا الحسن بن مسلم واستردوا منه الغلات وجاءوا بغلات رهق، وسقفوا المسجد بالجزوع. وذهب السيد أبو الحسن الرضا رضي الله عنه بالسلاسل والأوتاد، وأودعها في بيته. فكان يأتي المرضى والأعلاء، ويمسّون أبدانهم بالسلاسل، فيشفيهم الله تعالى عاجلاً ويصّحون.

قال أبو الحسن محمد بن حيدر: سمعت بالاستفاضه أنّ السيد أبا الحسن الرضا في المحلّة المدعوّه بموسويان من بلده قم، فمرض بعد وفاته ولد له. فدخل بيته وفتح الصندوق الذي فيه السلاسل والأوتاد، فلم يجدها؛^(۱)

و جناب سيد ابو الحسن الرضا به آن موضع آمد، و حسن بن مسلم را حاضر کردند و غلات را از او بازپس گرفتند، و غلات رهق را آوردند. و مسجد را با شاخه ها سقف کردند. و سيد ابو الحسن الرضا آن زنجیرها را با خود به منزلش برد و پنهان کرد، و بیماران و معلولان می آمدند بدن خود را به آن می مالیدند و بی درنگ خداوند آنان را شفا می داد.

ابو الحسن محمد بن حيدر می گوید: در حدّ استفاضه شنیدم: سید ابو الحسن الرضا در شهر قم در محلّه ای به نام موسويان زندگی می کرد. بعد از وفات سید، فرزند او مریض شد، رفت سراغ زنجیر، دید در جایش نیست.

ص: ۶۴

بررسی فقهی مضمون روایت

این روایت - همان گونه که قبل از نقل آن متذکر شدیم - گرچه از جهت سند معتبر است؛ ولی با اطلاق نصوص منع و تکذیب دعوی مشاهده و رؤیت امام عصر علیه السلام در زمان غیبت کبری مخالفت دارد. ما در پاسخ پرسش های هفت گانه جواب این شبهه و جمع بین دو طایفه نصوص را بیان کردیم.

بر این اساس، ملاقات حسن بن مثله با امام در بیداری و نقل دستور نماز تحیت مسجد و نماز امام زمان علیه السلام با آن خصوصیت خاص، از قبیل ابلاغ حکم شرعی از جانب حضرت به طریق مشاهده است، و بر اساس جمع مزبور بین نصوص رؤیت، امر به تکذیب و منع شامل مثل این مورد نمی شود، لذا استحباب نماز فوق الذکر ثابت می شود، و با اعتبار سند واقعه جمکران، نیاز به جریان قاعده تسامح در ادله سنن در چنین جایی نیست.

مقتضای تحقیق در این بحث

بنابراین دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام در مسجد جمکران را می توان به قصد ورود و استحباب خواند.

دلیل اصلی این مطلب - همان گونه که در آغاز بحث متذکر شدیم - وجه جمع بین دو طایفه نصوص مزبور است و آن اینکه متعلق منع و تکذیب، مشاهده متضمن دعوی نیابت خاصه و وساطت در تبلیغ و بیان احکام - به گونه ای که رسالت نواب خاص است - باشد، نه نقل حکم استجابی نماز

نافله خاصّ ویژه مسجد مخصوص، به صورت قضیه فی واقعه. و این وجه مقتضای تحقیق و مبنای ما در این مسأله می باشد.

بنابر این توجیه، می توان به استحباب بعضی نوافل و ادعیه و زیارات که از حضرت در عصر غیبت کبری به طریق مشاهده نقل شده است، ملتزم شد. و ضعف طریق آن را به قاعده تسامح در ادله سنن می توان جبران و تدارک کرد. البته در جبران ضعف به قاعده تسامح در ادله سنن، صرف ثواب برای عمل ثابت می شود، نه حکم استحباب؛ ولی التزام به اصل این توجیه و این مبنا ممکن است دچار اشکال شود؛ چون مشروعیت دعوی نقل حکم شرعی از حضرت صاحب الأمر علیه السلام و جواز ابلاغ دستور از حضرت در عصر غیبت کبری با مبانی فقه شیعه سازگار به نظر نمی رسد.

و جواب این اشکال در پاسخ برخی پرسش های هفت گانه گذشت.

اما نماز تحیت مسجد مطابق اطلاقات نصوص استحباب نماز تحیت مطلق مسجد است، و محذوری ندارد.

الحمد لله و الصلاه علی رسوله المصطفی

وسلامه علی آل بینه الطاهرین المعصومین علیهم السلام

ونسأل الله تعالی تعجیل فرج ولیه و حجته صاحب الزمان

وأن يجعلنا من أعوانه ومن المستشهدین بین یدیه.

غزه الشوال المکرم ۱۴۲۹ هـ. ق علی أكبر السیفی المازندرانی.

زدودن پیرایه های خرافه از پیکر دین و مذهب و دفع شبهه ها و بدعت ها، مهم ترین رسالت الهی روحانیان و عالمان دینی است، تا جایی که سرباز زدن از انجام این وظیفه، آنان را از جایگاه رفیع معرفت و خشیت به ورطه سقوط و دوری از رحمت حق می کشاند.

«إِنَّ الدِّينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ»؛^(۱)

کتمان کنندگان آنچه از آیات و هدایات که نازل کرده ایم و برای بشر بیان نموده ایم، مورد لعنت خدا و همه لعن کنندگان عالم هستند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «إِذَا ظَهَرَ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي، فَلِيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمَهُ. فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ»؛^(۲) هنگامی که بدعت میان امت من آشکار شود، عالم دین باید علم خود را اظهار کند، و اگر چنین نکند، لعنت خدا بر او باد.

ص: ۶۷

۱- ۴۸. سوره بقره، آیه ۱۵۹.

۲- ۴۹. الوسائل ج ۱۱ ص ۵۱۰ ح ۱.

فهرست آيات و روايات

- اللّٰهُمَّ اعطه في نفسه و أهله ١٥ و ١٦
- النكاح سنتى فمن رغب ١٢
- إنّ الخضر شرب من ماء الحياة ٢٠
- إنّ لصاحب هذا الأمر غيبتين ١٩
- اللّٰهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّه اليك بأحبّ الأسماء ٤٣
- تزوجوا فإنّ رسول الله قال ١٢
- قل آء الله أذن لكم أم على الله تفترون ٢٣ و ٤٢
- لقد كان في رسول الله أسوة ١٢
- للقائم عليه السلام غيبتان إحداهما ٣٥
- وسياتى لشييعتي من يدعى المشاهدة ٣١

۱. القرآن الکریم
۲. الاحتجاج؛ شیخ طبرسی؛ مکتبه مصطفوی؛ قم ایران
۳. البراهین الواضحه؛ مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین؛ قم. ایران
۴. الذریعه؛ آقا بزرگ طهرانی؛ دارالأضواء؛ بیروت. لبنان
۵. المزار؛ محمد بن جعفر مشهدی؛ چاپخانه مهر؛ قم. ایران
۶. بحار الانوار؛ علامه مجلسی؛ مؤسسه وفا؛ بیروت. لبنان
۷. تأسیس الشیعه؛ سید حسن صدر؛ مؤسسه علمی؛ بیروت. لبنان
۸. جمال الأسبوع؛ سید بن طاووس؛ اختر شمال؛ ایران
۹. دروس تمهیدیه فی القواعد التفسیریة / مؤلف محترم؛ جامعه مدرسین
۱۰. طبقات أعلام الشیعه؛ آقا بزرگ طهرانی؛ چاپ اسماعیلیان؛ قم ایران
۱۱. کتاب الغیبه؛ شیخ طوسی؛ انتشارات بصیرتی؛ قم. ایران
۱۲. کتاب الغیبه؛ للنعمانی
۱۳. کشکول شماره ۱۶۵؛ موجود در کتابخانه خاتم الانبیاء بابل

١٤. كمال الدين؛ شيخ صدوق؛ جامعه مدرسين؛ قم. ايران
١٥. مستدرک الوسائل؛ ميرزا حسين نوري؛ مؤسسه آل البيت؛ قم. ايران
١٦. مصباح المتهدّج؛ شيخ طوسي؛ مؤسسه فقه الشيعه؛ بيروت. لبنان
١٧. مفاتيح الجنان؛ شيخ عباس قمي؛ تعاوني ناشران؛ قم. ايران
١٨. مقياس الرواه؛ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسين؛ قم. ايران
١٩. مقياس الروايه؛ مؤلّف محترم؛ جامعه مدرسين؛ قم. ايران
٢٠. وسائل الشيعه؛ شيخ حر عاملي؛ دار احياء التراث العربي؛ بيروت. لبنان

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

